

سبک زندگی به عنوان شاخصی برای ارزیابی سطح ایمان

احمدحسین شریفی*

چکیده

«سبک زندگی» از اصطلاحات نسبتاً جدید علمی است که با رویکردهای گوناگونی تعریف شده است. به نظر می‌رسد، بهترین و جامع‌ترین آنها، رویکرد دین‌شناسانه است. بر اساس این رویکرد سبک زندگی، مجموعه‌ای از رفتارهای سازمان‌یافته است که متأثر از باورها و ارزش‌های پذیرفته‌شده، و همچنین متناسب با امیال و خواسته‌های فردی و شرایط اجتماعی، وجهه غالب رفتاری یک فرد یا گروهی از افراد شده‌اند. سبک زندگی جنبه بیانگرانه و نمادین دارد. نمود خارجی هویت باطنی و ابعاد ناپیدای هویت فردی و جمعی است. بر این اساس، می‌توان از سبک زندگی به عنوان شاخصی برای سنجش کیفیت ایمان افراد و جوامع استفاده کرد. این حقیقت در آیات و روایات فراوانی مورد تأکید قرار گرفته است. ناهماهنگی میان ایمان و سبک زندگی افراد و یا تفاوت سبک‌های زندگی علی‌رغم وحدت باورها و ارزش‌ها، علل و عوامل مختلفی دارد: ذومراتب بودن ایمان، تنوع غرایز و امیال و تأثیرگذاری آنها در گزینش‌های افراد، تأثیرپذیری سبک زندگی از شرایط اقلیمی و اجتماعی و یا فقدان نهادهای اجتماعی متناسب با باورها و ارزش‌ها، بخشی از این عوامل‌اند. کلیدواژه‌ها: سبک زندگی، دینداری، ایمان، سطح ایمان، شاخص دینداری.

مقدمه

مفهوم «سبک زندگی» مفهومی نسبتاً جدید در ادبیات علمی و فرهنگی بشر است. در اینکه نخستین بار این اصطلاح از سوی چه کسی به کار رفته است، در میان روان‌شناسان و جامعه‌شناسان اختلاف است؛ برخی جامعه‌شناسان مدعی‌اند از اصطلاحات و ابداعی ماکس وبر (۱۹۲۰-۱۸۶۴)، جامعه‌شناس فرانسوی است (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶). در مقابل، برخی روان‌شناسان جعل و ابداع این اصطلاح را به آلفرد آدلر (۱۹۳۷-۱۸۷۰)، اتریشی و بنیانگذار رویکرد روان‌شناسی فردی نسبت می‌دهند (کاویانی، ۱۳۹۱، ص ۶۷). هرچند به‌طور دقیق نمی‌توان مشخص کرد که این اصطلاح نخستین بار توسط چه کسی ابداع شده است، اما به‌نظر می‌رسد نخستین بار توسط آلفرد آدلر به‌عنوان یک بحث مستقل و جدی مورد توجه قرار گرفت. پس از ایشان، مورد توجه بسیاری از اندیشمندان حوزه‌های گوناگون قرار گرفت. به‌گونه‌ای که هم‌اکنون برای تحلیل، پیش‌بینی، کنترل و یا هدایت بسیاری از پدیده‌های اجتماعی، فرهنگی و روانی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مسئله اصلی این نوشتار، این است که چگونه می‌توان از سبک زندگی افراد و جوامع در کشف کیفیت ایمان و باور دینی آنها استفاده کرد. آیا می‌توان رابطه‌ای معنادار میان سبک زندگی و کیفیت باورها و ارزش‌های پذیرفته‌شده افراد و جوامع برقرار کرد؟ البته روش‌شناسی بحث ما بیشتر نقلی خواهد بود؛ یعنی سعی می‌کنیم با استناد به آیات و روایات معتبر کیفیت این رابطه را نشان دهیم. اما پیش از ورود به اصل بحث، لازم است اشاره‌ای به روش‌هایی موجود در سنجش سطح دینداری داشته باشیم.

روش‌های سنجش دینداری

یکی از موضوعاتی که در ده‌های اخیر، بسیاری از محققان علوم اجتماعی و دینی را به خود مشغول داشته، مسئله سنجش دینداری است. تاکنون آزمون‌های بسیاری در این زمینه ساخته و به کار گرفته شده است. برخی نویسندگان، ۱۲۳ مقیاس را گزارش داده‌اند (Hill and Hood, ۱۹۹۹). بسیاری از این روش‌ها را می‌توان در سه دسته کلی «مشاهده»، «خودگزارشی» و «فرافکن» دسته‌بندی کرد (خدایاری‌فرد و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۱۲۳-۱۴۰). در روش مشاهده، شاخص دین‌داری افراد، کمیت حضور و مشارکت آنان در مراسم مذهبی و میزان استفاده آنان از مظاهر و نمادهای دینی است. روش خودگزارشی نیز به‌صورت‌های گوناگونی صورت می‌گیرد که بارزترین و شایع‌ترین آن، استفاده از روش پرسش‌نامه‌ای است. در روش پرسش‌نامه‌ای معمولاً تعدادی سؤال به‌صورت دقیق و حرفه‌ای طراحی می‌شود که ناظر

به عقاید و آموزه‌های دینی است. با جمع‌آوری پاسخ‌های کتبی آزمودنی‌ها و تحلیل آنها، می‌توان تا اندازه‌ای به سطح دین‌داری افراد پی برد. بالاخره در روش فرافکن، که از روش‌های غیرمستقیم است، با استفاده از شگردهای روان‌تحلیلی و روان‌کاوی سعی می‌شود آزمودنی به‌صورت ناآگاهانه و ناهشیارانه اعتقادات و باورهای مذهبی خود را بروز دهد. برای نمونه، واکنش‌های فرد را در برابر کلماتی که بار مذهبی دارند، می‌سنجند و یا شیوهٔ برخورد فرد با تصاویر مربوط به اماکن یا اشخاص یا اجتماعات مذهبی را مورد ارزیابی قرار می‌دهند. و یا نوع نگاه فرد به داستان‌های مذهبی را به‌صورت غیرمستقیم بررسی می‌کنند و از این طریق میزان اعتقاد و پایبندی او را به آموزه‌های دینی می‌سنجند.

این نوشتار بدون آنکه بخواهد به ارزیابی و نقد روش‌های یادشده بپردازد، قصد دارد با ارائهٔ تعریفی خاص از «سبک زندگی» و با استناد به آیات و روایات اسلامی، آن را به‌عنوان شاخصی مطمئن‌تر و دقیق‌تر برای ارزیابی کیفیت ایمان افراد و جوامع معرفی کند. بدین منظور، تعریف سبک زندگی و بیان رابطهٔ آن با ایمان ضروری است. البته طراحی مدلی علمی که هم دربرگیرندهٔ همهٔ ابعاد سبک زندگی باشد و هم منطبق با آموزه‌های اسلامی، کاری بزرگ و بایسته است که مقال و مجالی مستقل می‌طلبد.

تعریف سبک زندگی

معنای لغوی سبک زندگی روشن است و نیازی به توضیح ندارد. اما معنای اصطلاحی آن مورد بحث‌های متعددی قرار گرفته است. رویکردهای مختلفی در تفسیر و تبیین این اصطلاح وجود دارد. در یک دسته‌بندی کلی، از سه رویکرد کلان می‌توان نام برد: رویکرد جامعه‌شناسانه، بیشتر تحت تأثیر اندیشه‌های گورگ زیمل (۱۸۵۸-۱۹۱۸) و ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰) است؛ رویکرد روان‌شناسانه، که متأثر از آراء و اندیشه‌های آلفرد آدلر (۱۸۷۰-۱۹۳۷) است و رویکرد دین‌شناسانه، که رویکرد مورد پذیرش نگارنده است. هریک از این رویکردها، تعریفی خاص از سبک زندگی را شکل می‌دهند. تعاریفی که بر اساس رویکرد جامعه‌شناختی ارائه می‌شوند، بیشتر نگاه توصیفی دارند. رکن اصلی تعاریف جامعه‌شناختی، توجه به رفتار و نموده‌های رفتاری است. این اصطلاح در نگاه جامعه‌شناسانه نقشی همچون اصطلاح «طبقه اجتماعی» یا «هویت اجتماعی» ایفا می‌کند و اساساً در ابتدا، به‌عنوان جایگزینی برای اصطلاح مارکسیستی «طبقه» مورد استفاده قرار گرفت. اما در تعاریف روان‌شناختی به ارزش‌ها، هنجارها و منشأ رفتارها توجه ویژه‌تری می‌شود. این اصطلاح در تعاریف روان‌شناسانه جایگاهی همچون اصطلاح «شخصیت» و «منش» دارد (فاضلی، ۱۳۸۲، ص ۶۵-۸۰؛ مهدوی‌کنی، ۱۳۸۷، ص ۵۱-۱۸۱).

بر اساس رویکرد دین‌شناسانه می‌توان سبک زندگی را به این صورت تعریف کرد: «مجموعه‌ای از رفتارهای سازمان‌یافته که متأثر از باورها و ارزش‌ها و نگرش‌های پذیرفته شده، و همچنین متناسب با امیال و خواسته‌های فردی و وضعیت محیطی، و جهت غالب رفتاری یک فرد یا گروهی از افراد شده‌اند.»

دقت و تأمل در مؤلفه‌های گوناگون این تعریف، ابعاد مهمی از سبک زندگی را برای ما نشان می‌دهد و وجه تمایز این تعریف با تعاریف جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه و همچنین ارتباط آن را با اموری همچون دین، باورها، اخلاق، نگرش‌ها و امثال آن را روشن می‌کند. علاوه بر این، نقش نمادین و نمایشی بودن «سبک زندگی» را نیز در مقایسه با مطلق «رفتار» نشان خواهد داد. در اینجا به اهم الزامات و لوازم این تعریف اشاره می‌کنیم.

۱. سبک زندگی محصول و معلول باورها و ارزش‌هاست. نوع نگاه انسان به جهان، خدا، انسان و حیات پس از مرگ و نوع ارزش‌های پذیرفته‌شده او، تأثیری مستقیم بر انتخاب‌ها و گزینش‌های او دارند. به همین دلیل، در نخستین نگاه و به‌روشنی می‌توان دو نوع کلی سبک زندگی را از یکدیگر متمایز ساخت: سبک‌های زندگی مؤمنانه و سبک‌های زندگی غیرمؤمنانه.

۲. عوامل درونی از جمله امیال، غرایز و خواسته‌های فردی و محیط بیرونی از جمله وضعیت جغرافیایی و فضای اجتماعی در سبک زندگی تأثیر دارند. سبک زندگی جایی است که سلاقی، غرایز و خواسته‌های فردی می‌توانند نقش‌آفرینی باشند. همان‌گونه که وضعیت جغرافیایی، فضای اجتماعی و محیطی خواه ناخواه سایه خود را بر انتخاب‌ها و گزینش‌های انسان می‌افکنند. بر این اساس، باید توجه داشت آن‌گاه که سخن از تأثیرپذیری سبک زندگی از باورها و ارزش‌های دینی به میان می‌آید، نباید چنین پنداشت که امیال و خواسته‌های فردی در این نوع سبک زندگی هیچ جایگاهی ندارند و یا نباید داشته باشند. اصولاً دین الهی و اصیل نمی‌خواهد غرایز و امیال فردی را سرکوب کرده و نابود سازد، بلکه می‌خواهد آنها را جهت‌دهی کرده. و در مسیر درست و سعادت‌بخش هدایت نماید. همان‌طور که هرگز نباید تأثیر محیط اجتماعی، وضعیت جغرافیایی و آب و هوایی را در گزینش انواع خاصی از سبک زندگی نادیده گرفت. تأثیر جامعه و محیط بر گزینش‌ها و انتخاب‌های افراد تا آنجاست که حتی بعضی از جامعه‌شناسان و عالمان علوم تربیتی را به این توهم انداخته است که از جبر اجتماعی (دورکیم، ۱۳۶۰، ص ۱۱۵) و جبر محیطی و تربیتی سخن به میان آورند.

۳. سبک زندگی ناظر به رفتارها و نمودهای ظاهری و بیرونی هویت انسانی است؛ به این معنا که خود

باورها و ارزش‌ها و نگرش‌های افراد را جزء سبک زندگی نمی‌دانیم، بلکه آنها بنیان‌های شکل‌دهی به نوع خاصی از سبک زندگی هستند. به‌عبارت دیگر، باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها و گرایش‌ها همگی در شکل‌دهی به هویت انسانی نقش‌آفرین هستند. سبک زندگی به آن بخش از هویت انسانی اطلاق می‌شود که جنبه «بیانگرانه» دارد. جنبه‌های نادیدنی هویت انسانی را در قالب رفتارها، انتخاب‌ها و اشیاء برای دیگران دیدنی می‌کند. بر این اساس، این نظریه را درست نمی‌دانیم که سبک زندگی را افزون بر رفتارهای بیرونی، شامل ادراک‌ها، باورها، گرایش‌ها، ارزش‌ها، تمایلات، ترجیحات و همهٔ امور ذهنی و درونی نیز می‌داند (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۷، ص ۷۳-۷۴).

۴. گسترهٔ سبک زندگی، به وسعت همهٔ رفتارهای نهادینه‌شدهٔ فردی و اجتماعی انسان است. از آرایش مو و آراستگی ظاهری گرفته تا انتخاب رنگ لباس و مدل کفش و چیدمان اسباب و اثاثیهٔ منزل، تا نوع موسیقی و علاقه‌های هنری، شغلی و نحوهٔ گذران اوقات فراغت و معماری و شهرسازی و امثال آن؛

۵. رفتارهای موقتی یا موردی یک فرد یا گروه را نمی‌توان سبک زندگی آنان تلقی کرد. به‌عنوان مثال، اگر کسی یک بار کراوات بزند، هرچند بر اساس آموزه‌های اسلامی ممکن است کار درستی نکرده باشد، اما نمی‌توان گفت این نوع پوشش، سبک زندگی او شده است، بلکه رفتارهایی را می‌توان به‌عنوان سبک زندگی در نظر گرفت که وجههٔ غالب رفتاری یک فرد یا گروهی از افراد شده باشند، به‌گونه‌ای که همچون ملکات نفسانی در اخلاق، تقریباً بدون تروی و تأمل از فرد یا جامعه‌ای خاص صادر شوند.

۶. سبک زندگی به‌تدریج حاصل می‌شود و به‌تدریج هم زایل می‌شود. نهادینه شدن یک رفتار یا عملکرد زمان‌بر است، صبوری و بردباری ویژه‌ای می‌طلبد. به‌عنوان مثال، پیدایش سبک معماری اسلامی بلافاصله پس از بیان تعالیم اسلام در مورد اهمیت مسجد، نماز جماعت، تکریم مهمان، همسایه‌داری، اخلاق اجتماعی و شهروندی نبود، بلکه این تعالیم و آموزه‌ها به‌تدریج سبک خاصی از معماری را در جهان اسلام پدید آوردند و یا زایل شدن سبک زندگی برده‌داری، امری زمان‌بر بود. نگاهی اجمالی به تعالیم اسلامی و معارف قرآنی این حقیقت را نشان می‌دهد که هیچ‌یک از اولیای الهی، برده‌داری را امری پسندیده نمی‌دانستند، بلکه در تلاش بودند تا این شیوهٔ رفتاری و این نوع نظام اجتماعی را تغییر دهند. اما تغییر سریع آن نه امکان‌پذیر بود و نه مطلوب؛ زیرا تغییر سریع آن در صورت امکان، موجب فروپاشی نظام اجتماعی و اقتصادی جامعهٔ آن روزگار می‌شد؛ زیرا همهٔ نظام اقتصادی، تجاری، معیشتی و معاشرتی آن روزگار بر این اساس آن شکل

- گرفته بود. تغییر چنین وضعیت نامطلوبی، که در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی مردمان آن روزگار رخنه کرده بود، کاری سترگ اما زمان‌بر بود.
۷. سبک زندگی همچون ملکات نفسانی است: اقناعی و خودجوش و بی تکلف انجام می‌گیرد، تحمیلی و اجباری نیست. به همین دلیل، در هرگونه تلاشی برای تغییر سبک‌های نامطلوب زندگی باید توجه داشت که هرگز نباید از قوه قهریه استفاده کرد و هرگز نباید تصور کرد که سبک‌های مطلوب زندگی را می‌توان به صرف قانون‌گذاری و ابلاغ آیین‌نامه و امثال آن محقق ساخت.
۸. بر اساس تعریف و تلقی ما از سبک زندگی، نه می‌توان آن را امری کاملاً فردی دانست و نه امری کاملاً اجتماعی، بلکه هم ابعاد فردی و سلیق و امیال و خواسته‌های فردی در آن لحاظ می‌شود و هم تأثیرات اجتماعی و محیطی و علایق جمعی در شکل‌گیری آن نقش ایفا می‌کند. برخی افراد، همچون *آلفرد آدلر*، گمان کرده‌اند سبک زندگی امری کاملاً فردی است. به همین دلیل، معتقدند به تعداد انسان‌ها سبک‌های زندگی متفاوتی وجود دارد (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۲-۱۲۶)، این نظر درست نیست. ایشان تأثیرات محیط و جامعه را بر شکل‌دهی به علایق و امیال فردی نادیده گرفته‌اند.
۹. سبک زندگی جنبه نمادین و نمایشی دارد. در سبک زندگی، محتوا از اولویت برخوردار نیست، سبک زندگی بیانگر، نماد و نمایشگر محتواست. سبک زندگی، نماد باورها و ارزش‌های پذیرفته‌شده فرد است. نماد ابعاد ناآشکار و پنهان هویت فردی، اجتماعی و دینی اوست. به همین دلیل، ما برای سبک زندگی به‌خودی‌خود اصلاتی قائل نیستیم، بلکه آن را یک معیار، شاخصه و نماد برای هویت دینی و اعتقادی و ارزشی فرد و جامعه می‌دانیم. با مطالعه نوع معماری، پوشش، اوقات فراغت، شادی، روابط خانوادگی و اجتماعی، موسیقی، ارتباطات شهروندی، دکوراسیون خانه، و امثال آن، می‌توان نوع و کیفیت باورها و ارزش‌های افراد را به‌دست آورد. به‌تعبیر زیبای *علامه مجلسی* در *بحارالانوار*، «ظاهر عنوان و نمایشگر باطن است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶، ص ۳۶۵ و ج ۷۰، ص ۲۷۹).

ارتباط باورها و ارزش‌های دینی با سبک زندگی

ادعای ما این است که سبک زندگی افراد و جوامع، افزون بر اینکه بیانگر هویت شخصی و اجتماعی و معرف شخصیت فرد یا جامعه‌ای خاص است (گیدنز، ۱۳۸۵، ص ۱۲۰)، می‌توان آن را به‌عنوان شاخص و نشانه‌ای از هویت دینی و ارزشی فرد یا جامعه تلقی کرد. به همین دلیل، سبک زندگی افراد

و جوامع را می‌توان به‌عنوان یکی از شاخص‌ها برای سنجش کیفیت ایمان، عمق باورها و ارزش‌هایشان مورد استفاده قرار داد؛ یعنی با مطالعه سبک زندگی می‌توان به عمق باورها و ارزش‌های افراد پی برد. ارتباط این دو حوزه تا جایی است که با ترویج نوع خاصی از سبک زندگی، می‌توان باورها و ارزش‌های مرتبط با آن را نیز انتقال داد؛ زیرا سبک زندگی در حقیقت ناقل پیام‌هایی درباره باورها و ارزش‌ها نیز می‌باشد. به‌طور خلاصه، ادعای ما این است که با تأمل در سبک زندگی افراد و جوامع می‌توان کیفیت، عمق و گستره نظام باورها و ارزش‌های آنها را به‌دست آورد.

ادله

برای اثبات این مدعا می‌توان دلایل مختلف فلسفی، عقلی، انسان‌شناختی و عرفانی اقامه کرد. این مقال سعی دارد با تکیه بر آیات و روایات اسلامی، مدعای خود را اثبات نماید.

قرآن کریم رفتارهای ناشایسته را معلول باطن ناشایست و ناپاک دانسته و می‌فرماید: «سرزمین پاکیزه (و مستعد)، گیاهش به فرمان پرورگار می‌روید. اما سرزمین‌های ناپاک (و شوره‌زار)، جز گیاه اندک و بی‌ارزش، از آن نمی‌روید. این‌گونه آیات (خود) را برای گروهی که شکرگزارند، شرح می‌دهیم» (اعراف: ۵۸).

درباره چرایی سستی برخی از یاران پیامبر اکرم ﷺ در جنگ احد و نادیده گرفتن دستورات رسول خدا ﷺ و رها کردن تنگه احد، که موجب ریخته شدن خون ده‌ها تن از بهترین یاران پیامبر اکرم ﷺ و به شهادت رسیدن حمزه سیدالشهدا شد، در قرآن کریم چنین می‌خوانیم: «کسانی از شما که در روز روبرو شدن دو جمعیت با یکدیگر (در جنگ احد) فرار کردند، شیطان آنها را بر اثر بعضی از گناهانی که مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت. ولی خداوند آنها را بخشید؛ زیرا خداوند، آمرزنده و دارای حلم است» (آل عمران: ۱۵۵).

از این کریمه به‌دست می‌آید که نادیده گرفتن دستورات رسول اکرم ﷺ و سستی در برابر مطامع دنیوی و وارد کردن چنان ضرباتی بر پیکره حکومت نوپای اسلامی، معلول برخی از لغزش‌های پیشین بوده است. معلوم می‌شود انحرافات رفتاری ممکن است تزلزل در ایمان (= عدم تبعیت از دستورات رسول خدا) را پدید آورد. کارهای اشتباه و انحرافی، اثر منفی خود را بر ایمان افراد بر جای می‌گذارد و موجب سستی ایمان و مقدم کردن خواسته و نظر خود بر دستور پیامبر خدا می‌شود.

قرآن کریم درباره کسانی که کارشان به نفاق ابدی کشیده شده می‌فرماید: «به دنبال اینکه با خدا خلف وعده کردند و دروغ می‌گفتند نفاقی را در دل‌هایشان پدید آورد تا روزی که او را ملاقات کنند» (توبه: ۷۷).

امیرمؤمنان علیه السلام در وصف ایمان می‌فرماید: «فَبِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ وَبِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ؛ ایمان را بر کرده‌های نیک دلیل توان ساخت و از کردار نیک ایمان را توان شناخت» (نهج البلاغه، ۳۷۸خ ۱۵۶، ص ۱۵۵).

در این جمله، رابطه متقابل ایمان و عمل به زیبایی بیان شده است. آن حضرت می‌فرماید: چیزی که موجب انجام کارهای خوب و داشتن حیاتی ارزشمند می‌شود، ایمان است. ایمان، انسان را به انجام اعمال صالح و داشتن حیات طیبه راهنمایی می‌کند. اما از سوی دیگر، از راه انجام کارهای خوب نیز می‌توان سطح ایمان افراد را سنجید. رفتارهای شایسته عیار سنجش ایمان‌اند.

حضرت در خطبه‌ای دیگر رابطه ظاهر و باطن را چنین توضیح می‌دهد: «و بدان که هر ظاهری را باطنی است که بر مثال آن است. آنچه ظاهرش پاکیزه بود، باطن آن نیز آن چنان است، و آنچه ظاهرش پلید است، باطن آن نیز پلید است، ... و بدان! هر کرده‌ای چون میوه‌ای است که از گیاهی رسته است، و هیچ گیاه را از آب بی‌نیازی نیست، و آبها گونه‌گون بود. آنچه آبیاری‌اش نیکو، درختش نیکو و میوه‌اش شیرین است، و آنچه آبیاری‌اش پلید، درختش پلید و میوه‌اش تلخ است (همان، خ ۱۵۴، ص ۱۵۳).

امام صادق علیه السلام درباره رابطه ظاهر و باطن و سبک زندگی افراد و باورهای دینی‌شان می‌فرماید: «آلودگی ظاهر معلول آلودگی باطن است؛ کسی که درون خود را پاک کند، خداوند بیرون او را پاک می‌کند و کسی که در نهان پروای خدا را داشته باشد، خداوند در آشکار او را رسوا نمی‌کند. اما کسی که در نهان به خدا خیانت کند، خدای متعال در آشکار او را رسوا و بی‌آبرو می‌کند» (مصباح الشریعه، ۴۰۰ق، ص ۱۰۷).

بر این اساس، اگر دیدیم سبک زندگی افراد یا گروه‌هایی، علی‌رغم اعتقادات دینی و اظهار ایمان و دینداری، تناسبی با باورها و ارزش‌های آنان ندارد، این خود می‌تواند نشانه سطحی بودن یا جاهلانگی بودن دین‌داری آنان باشد. چنین افرادی در بزنگاه‌ها، باطن خود را نشان می‌دهند. امام حسین علیه السلام در حدیثی همین حقیقت را به زیبایی بیان می‌کند. آن حضرت می‌فرماید: بسیاری از مردمان بندگان دنیابیند، دین همچون تکه‌ای گوشت در دهان آنان است. تا زمانی که به سود معیشت و دنیایشان باشد، آن را می‌چرخانند، اما در هنگامه آزمایش‌های سخت، دین‌داران واقعی اندکند؛ یعنی عیار ایمان افراد به‌هنگام امتحان‌ها آشکار می‌گردد: «به‌درستی که مردم بندگان دنیابیند و دین همچون تکه‌ای گوشت بر روی زبانشان است. تا زمانی که معیشت آنان اقتضا کند، آن را در دهان می‌چرخانند، اما زمانی که با بلاها آزمایش شوند، دین‌داران (واقعی) اندک‌اند» (ابن‌شعبه حرانی، ۴۰۴ق، ص ۲۴۵).

به‌عنوان مثال، کسی که علی‌رغم اعتقاد به خدا و معاد، در زندگی فردی خود مرتکب گناه و

معصیت می‌شود و رفتارهای ناهنجار و جهت‌آلود رفتاراری او شده است، در حقیقت نشان از سطحی بودن اعتقادات او می‌دهد و از لقلقه‌ی زبان بودن باورهای او گواهی می‌دهد. فردی به محضر امام حسین علیه السلام آمد و از عصیان و آلودگی خود به گناه گفت. مدعی بود هر جا پای گناه به میان آید، توان مقاومت ندارد. زندگی او یک زندگی گناه‌آلود شده است. شیوه‌ی زندگی او شیوه‌ای غیردینی است. از آن حضرت تقاضا کرد راه‌کاری برای رهایی از این وضعیت در اختیار او قرار دهد. امام حسین علیه السلام این شیوه‌ی رفتاری و سبک زندگی را محصول و معلول ضعف ایمان او دانست. به همین دلیل او را به مسئله‌ی توحید و معاد توجه داد و فرمود:

پنج چیز را انجام ده، هر گناهی که می‌خواهی مرتکب شو: نخست اینکه، رزق خدا را نخور و هر گناهی که می‌خواهی انجام ده، دوم اینکه، از ملک خدا خارج شو، و هر گناهی که می‌خواهی انجام ده. سوم اینکه، به جایی برو که خداوند تو را نبیند، و هر گناهی که می‌خواهی انجام ده. چهارم اینکه، زمانی که سفیر مرگ برای گرفتن جانت آمد، او را از خود دور کن و هر گناهی که می‌خواهی انجام ده. پنجم اینکه، زمانی که مالک دوزخ تو را در آتش انداخت، داخل نشو و هر گناهی که می‌خواهی انجام ده (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، ص ۱۲۶).

پاسخ به یک نظریه

برخی مدعی‌اند مطالعات اجتماعی نشان می‌دهد که رفتارها و فعالیت‌های انسان‌ها لزوماً متأثر از باورها و ارزش‌های آنان نیست. فاصله‌ی معناداری میان این دو وجود دارد؛ زیرا اولاً، بسیاری اوقات اتفاق می‌افتد که فردی یا گروهی خلاف ارزش‌ها و نگرش‌های خود رفتار می‌کند. از این‌رو، علی‌رغم اینکه باورها و ارزش‌ها می‌توانند منشأ بروز سبک زندگی باشند، اما نمی‌توان رفتارها و عملکردها را بر اساس باورها و ارزش‌ها و نگرش‌ها تبیین کرد. ثانیاً، اگر سبک زندگی متأثر از ارزش‌های پذیرفته‌شده‌ی افراد و گروه‌ها بود، در این صورت می‌بایست ارزش‌ها و نگرش‌های مشابه به سبک زندگی یکسان منتهی شوند (گیبیز و بوریمر، ۱۳۸۱، ص ۱۰۴). درحالی‌که چنین نیست. نتیجه این‌که، به دلیل عدم ارتباط وثیق میان باورها و سبک زندگی، نمی‌توان سبک زندگی را به عنوان شاخصی برای ارزیابی سطح دین‌داری و باورمندی افراد در نظر گرفت.

در مقابل، ما معتقدیم رابطه‌ی عمیق میان کیفیت باورها و ارزش‌ها و سبک زندگی وجود دارد. سبک زندگی نشان‌دهنده‌ی میزان و کیفیت باورها و ارزش‌های ما است. بیانگر این است که آن باورها و ارزش‌ها تا چه میزان در جان ما رسوخ کرده‌اند؛ به هر میزانی که در جان ما نهادینه شده باشند، به همان میزان خود را در شیوه‌ی زندگی ما نشان می‌دهند. به همین دلیل، سبک زندگی می‌تواند به عنوان یک معیار برای آزمون کیفیت دین‌داری فرد و جامعه تلقی شود.

اما اینکه ارزش‌ها و باورهای مشابه، به سبک زندگی یکسانی منتهی نمی‌شوند، به چند دلیل است: اولاً، عمق و کیفیت باورهای افراد ممکن است متفاوت باشد؛ ایمان ذومراتب بوده و درجات ایمان مؤمنان، مختلف است. هرچه درجه ایمان فرد بالاتر رود، انعکاس آن در رفتار وی نمود بیشتری دارد. امام صادق علیه السلام در حدیثی ایمان را ده درجه دانسته و می‌فرماید:

به‌درستی که ایمان دارای ده درجه است. ایمان همچون نردبانی است که پله پله از آن بالا می‌روند. بنابراین، کسی که دارای درجه بالاتر است. نباید بر کسی که در درجه پایین‌تر است خرده بگیرد و به او بگوید: تو ایمان نداری! کسی را که در درجه پایین‌تر از توست، حقیر مشمار؛ چراکه در آن صورت کسی که در درجه بالاتر از تو قرار دارد تو را حقیر می‌شمارد. اگر کسی را دیدی که درجه ایمانی او پایین‌تر از توست، بر تو لازم است که با مدارا او را بالا بکشی و بیش از حد توانش بر او تحمیل نکنی که موجب شکسته شدنش خواهد شد؛ زیرا اگر کسی مؤمنی را بشکند، بر او واجب است که آن را جبران کند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۵).

این حدیث و ده‌ها حدیث مشابه و آیه دیگر که از تقویت و توسعه و ازدیاد ایمان سخن می‌گویند، همگی نشان‌دهنده تشکیکی بودن و ذومراتب بودن ایمان است. طبیعتاً هر درجه‌ای از ایمان، به همان نسبت اعمال و رفتارهای بیرونی فرد را سامان می‌دهد. نمی‌توان رفتارها و سبک زندگی مؤمن درجه‌ده را از مؤمن درجه سه انتظار داشت.

ثانیاً، اینکه گفته می‌شود سبک زندگی محصول باورها و ارزش‌هاست، به‌معنای نادیده گرفتن غرایز و سلايق و ذائقه‌های گوناگون نیست. باورها و ارزش‌ها کلیات و اصول حاکم بر سبک زندگی را مشخص می‌کنند، اما در جزئیات آن دخالتی نمی‌کنند. اسلام هرگز به‌دنبال سرکوب غرایز و نابودی سلايق و ذائقه‌های گوناگون یا یکسان کردن آنها نیست. اسلام به دنبال جهت‌دهی به آنهاست و می‌خواهد غرایز و سلايق و ذائقه‌های گوناگون همگی به‌عنوان ابزارهایی در خدمت سعادت‌مندی و کمال انسان قرار گیرند.

ثالثاً، باورها و ارزش‌ها علت تامه شکل‌گیری سبک زندگی نیستند. امور دیگری در این مسئله دخالت می‌کنند. باورها و ارزش‌ها را می‌توان جزء‌العلته شکل‌گیری سبک زندگی دانست. به همین دلیل، گاهی مشاهده می‌شود دو نفر، با ارزش‌ها و باورهای یکسان، مثلاً در عرصه اوقات فراغت یا علاقه‌های پوششی و خوراکی، دارای دو نوع سبک زندگی متفاوت هستند. باورها و ارزش‌ها همچون ریشه و تنه درخت زندگی مؤمنانه هستند که اگر این ریشه و تنه نباشد، انتظار شاخ و برگ و میوه داشتن، انتظار نایجابی است. اما وجود ریشه و تنه درخت، ملازم با داشتن شاخ و برگ و میوه نیست. ممکن است علی‌رغم وجود ریشه قوی و تنه‌ای نیرومند، به دلیل بروز آفات بیرونی و عدم کنترل شرایط محیطی، از

داشتن شاخ و برگ و در نتیجه، از دستیابی به میوه محروم شویم و یا ممکن است در اثر پیوندهایی که ایجاد کرده‌ایم، میوه‌هایی دیگر از آن درخت مشخص به‌دست آوریم. به‌عنوان نمونه، با پیوند زدن شاخه‌های آلو به درخت سیب، از درخت سیب آلو به‌دست آوریم! و این پیوندها ممکن است آن‌قدر زیاد باشند که درخت ایمان ما به درختی دیگر تبدیل شود. مسئله کفر و ارتداد در حقیقت همین است. فرایند تبدیل ایمان به کفر چنین فرایندی است. قرآن کریم چه زیبا این مسئله را بیان می‌کند: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاؤُا السُّوَاى اَنْ كَذَّبُوْا بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ كَانُوْا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ» (روم: ۱۰)؛ سپس سرنوشت کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به مسخره گرفتند.

رایعاً، همان‌طور که در بیان لوازم و الزامات تعریف موردنظر خود از سبک زندگی اشاره کردیم، مقتضیات زمانی و شرایط اقلیمی در چگونگی عینیت یافتن باورها و ارزش‌ها در زندگی نقش دارد. به‌عنوان مثال، ارزش ساده‌زیستی و قناعت متناسب با زمان‌های مختلف می‌تواند تعیین‌های متفاوت داشته باشد و یا ارزش پوشش تحت تأثیر شرایط اقلیمی، می‌تواند نموده‌های گوناگونی داشته باشد. مناطق استوایی با مناطق سردسیری را نمی‌توان در این زمینه مقایسه کرد.

خامساً، باورها و ارزش‌ها غالباً به شکل با واسطه بر سبک زندگی اثر می‌گذارند؛ به این صورت که باورها و ارزش‌ها، در عینیت اجتماعی خود، نظامات اجتماعی را شکل می‌دهند و نظامات اجتماعی نیز تأثیر مستقیم بر سبک زندگی افراد بر جای می‌گذارند. بنابراین، در جایی که باورهای دینی عینیت اجتماعی نیافته باشند و در قالب نظامات اجتماعی نیامده باشند، درنهایت در سطح روابط و رفتارهای فردی می‌توان انتظار تأثیرگذاری بر سبک زندگی را داشت. به‌عنوان مثال، در سطح شهرسازی و اوقات فراغت و روابط سیاسی و امثال آن، چنین انتظاری معلول کم‌توجهی یا بی‌توجهی به نقش محیط و جامعه در بروز عینی باورها و ارزش‌هاست.

مشکلات و محدودیت‌ها

اگر بخواهیم بر اساس تئوری ارائه‌شده در این نوشتار، مدل یا آزمونی برای سنجش سطح ایمان بسازیم، طبیعتاً همچون بسیاری دیگر از مدل‌های موجود، مشکلات و محدودیت‌هایی در سر راه داریم که توجه به آنها می‌تواند نگاهی واقع‌بینانه در این زمینه به دست دهد. برخی از مهم‌ترین محدودیت‌ها و مشکلات عبارتند از:

۱. نخستین مشکل این است که مؤلفه‌های ایمان و مصادیق باورها و ارزش‌های دینی دقیقاً چیست؟ با توجه به وجود رویکردهای گوناگون به دین (رویکرد عرفانی، فلسفی، نقلی، اخلاقی، فقهی و...) و

همچنین وجود مذاهب مختلف در یک دین، تعیین مؤلفه‌ها و مصادیق ایمان دشواری‌هایی را در پی خواهد داشت. به‌عنوان مثال، دو عنصر عدالت و امامت، از نگاه شیعیان از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های ایمان به‌شمار می‌روند. اما در نگاه برخی دیگر از گروه‌های اسلامی چنین نیست و یا بر اساس رویکرد فقهی، ثقل اصلی مباحث بر دستورات فقهی و ظواهر عبادت و «شریعت» استوار است، اما در رویکرد عرفانی، اصالت به نیت و حالات باطنی و به اصطلاح «حقیقت» است.

۲. تأثیرپذیری شدید انسان از محیط و شرایط اقلیمی و جغرافیایی، مشکل دیگری است که اجازه نمی‌دهد سهم ایمان را در شکل‌گیری نوع رفتارها و سبک زندگی به‌طور دقیق مشخص کرد.

۳. پیچیدگی فراوان شخصیت انسان، و توانایی فوق‌العاده او در ظاهرسازی و ریاکاری، تشخیص مؤمنان واقعی از منافقان و ریاکاران را دشوار می‌کند. به‌عبارت دیگر، هرچند بر اساس آیات قرآن، نفاق واقعی امکان ندارد، اما تشخیص منافقان هم دیده‌ای حقیقت‌بین و مردانی الهی می‌خواهد. از شگفتی‌های زندگی این جهانی این است که افراد می‌توانند باطن خود را از دیدگان اغلب مردمان پنهان کنند و خود را در پشت نقابی متفاوت و مردم‌فریب پنهان سازند. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْإِخْتِصَامِ» (بقره: ۲۰۴)؛ بعضی از مردم، گفتارشان در زندگی دنیا مایه اعجاب تو می‌شود (در ظاهر، اظهار محبت شدید می‌کنند) و خدا را بر آنچه در دل دارند گواه می‌گیرند. درحالی‌که آنان سرسخت‌ترین دشمنانند.

۴. محدودیت و مشکل دیگر این روش، دشواری بررسی همه ابعاد سبک زندگی افراد یا جوامع و تحلیل دلالت‌های دینی و اعتقادی آنها است. البته این در جایی است که بخواهیم تأثیرپذیری همه ابعاد سبک زندگی از ایمان و باورهای دینی را مورد بررسی قرار دهیم. اما اگر بخواهیم صرفاً برخی از ابعاد مثل پوشش، معماری، اوقات فراغت یا شادی و نشاط و امثال را بررسی کنیم، با چنین مشکلی روبه‌رو نخواهیم بود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سؤال اصلی این نوشتار این بود که آیا می‌توان بین سبک زندگی افراد، گروه‌ها یا جوامع به کیفیت و سطح باورها و ارزش‌های پذیرفته‌شده آنان ارتباط برقرار کرد؟ به تعبیر دیگر، آیا می‌توان سبک زندگی را به‌عنوان شاخصی برای سنجش کیفیت ایمان در نظر گرفت؟ این پرسش را به شیوه‌های مختلفی می‌توان پاسخ داد. با متد عقلی، فلسفی یا متد تجربی و نقلی. از این میان، ما در این نوشتار متد نقلی را

انتخاب کرده و سعی کردیم با تحلیل متون دینی به این پرسش پاسخ دهیم، روشن است که نوع نگاه ما به سبک زندگی و تعریفی که از آن ارائه می‌دهیم، در چگونگی پاسخ به این پرسش نقش‌آفرین است. از این رو در گام نخست سعی شد تعریفی دقیق از سبک زندگی ارائه شود. در تعریف موردنظر، باورها و ارزش‌ها به‌عنوان بخشی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری سبک زندگی معرفی شدند. هرچند تنها عامل تأثیرگذار بر سبک زندگی را باورها و ارزش‌های دینی نمی‌دانیم، و حتی تأثیرگذاری اینها بر سبک زندگی را در اغلب موارد از سنخ تأثیرگذاری مستقیم نمی‌دانیم. در عین حال، معتقدیم با تکیه بر آیات و روایات اسلامی می‌توان سبک زندگی را به‌عنوان شاخصی اولیه برای تعیین کیفیت و سطح ایمان افراد در نظر گرفت؛ به هر میزان که ایمان قوی یا ضعیف باشد، به همان میزان هم در شیوه زندگی افراد خود را نشان خواهد داد. ایمان قوی رفتارهای متناسب با خود را نیز در پی دارد. اما از ایمان‌های ظاهری و یا ایمان‌های تقلیدی و غیرعالمانه، نمی‌توان انتظار داشت که رفتارهایی متناسب با اقتضائات ایمان اصیل بروز دهند. البته ارائه مدل و آزمونی برای سنجش سطح ایمان بر اساس تئوری ارائه‌شده در این مقاله، دشواری‌ها و محدودیت‌های خاصی را خواهد داشت که بعضاً غیرقابل اجتناب هستند.

منابع

- نهج البلاغه (۱۳۷۸)، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- خدایاری فرد، محمد، و دیگران (۱۳۹۱)، *مقایس های دین داری (مبانی نظری و روش شناسی به انضمام پرسش نامه های دین داری)*، تهران، آوای نور.
- دورکیم، امیل (۱۳۶۰)، *فلسفه و جامعه شناسی*، ترجمه فرحناز خمسه ای، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۲)، *مصرف و سبک زندگی*، قم، صبح صادق.
- کاوایانی، محمد (۱۳۹۱)، *سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- گینز، جان آر و بوریمر (۱۳۸۱)، *سیاست پست مدرنیته*، ترجمه منصور انصاری، تهران، گام نو.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵)، *تجدد و تشخیص (جامعه و هویت شخصی در عصر جدید)*، ترجمه ناصر موفقیان، چ چهارم، تهران، نی.
- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، *عیون الحکم و المواعظ*، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، قم، دار الحدیث.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصباح الشریعه (۱۴۰۰ق)، منسوب به امام صادق علیه السلام، بیروت، اعلمی.
- مهدوی کنی، محمدسعید (۱۳۸۷)، *دین و سبک زندگی*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.